

احکام اولیه، ثانویه و حکومتی

علی اصغر الهامی دیا

کارشناس ارشد فقه و اصول

پروردگار حکیم مؤلفه‌های ذاتی فراوانی به شریعت مقدس اسلام اعطا کرده که راز و رمز جاودانگی آن را تشکیل می‌دهند. یکی از این مؤلفه‌ها، وجود قوانین ثابت و متغیر است که همواره اسلام را با توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و دیگر نیازهای جامعه بشری سازگار و قابل انطباق می‌کند. به فرموده شهید مطهری:

از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت‌های ثابت انسان، مهر ثابت زده است؛ اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است و این به عقیده شخص من اعجازی است که در ساختمان دین به کار رفته است. (۱)

احکام و قوانین ثابت اسلام بر اساس مصلحت‌ها و نیازهای ثابت و دائمی انسان‌ها مقرر شده است. به طور مثال، وجوب عبادات، طهارت، احکام نکاح، ارث، طلاق و عده، حدود و دیات و قصاص و حرمت ظلم، زنا، لواط، حراخواری، ربا، کشتن به ناحق و... از جمله قوانین ثابت و لایتغیر است که می‌توان گفت حدیث معروف:

«حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲)

به چنین احکامی نظر دارد.

قوانین و مقررات اسلام نیز که بر اساس مصلحت‌ها و نیازهای غیر ثابت انسان شکل

می‌گیرد، با توجه به اصول ثابت و با ابزار و ساز و کار تعریف شده فقه اسلامی و لزوماً به دست فقهای اسلام شناس تعیین و اجرا می‌شود که این قوانین در دو حیطه احکام ثانویه و احکام و اختیارات حکومتی قابل بحث است تبیین بیشتر بحث را در سه محور احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی پی می‌گیریم.

۱- احکام اولیه

حکم اولی حکمی است که بر افعال و ذوات، به لحاظ عنوان نخستین آن‌ها بار می‌شود؛ مانند حکم وجوب که بر نماز صبح بار شده و حکم حرمت که روی نوشیدن شراب آمده است و مانند حکم پاک‌ی و نجسی که بر آب و ادرار بار شده است. (۳)

تعاریف دیگری نیز برای حکم اولی در کتاب‌های مختلف یافت می‌شود (۴) ولی تعریف بالا مورد قبول مشهور علماست و گویای آن است که هر گاه موضوعی مورد عنایت فقیه قرار گیرد و بدون نظر بر عوارضی که بر ذات آن ممکن است عارض شود، درباره‌اش حکم صادر شود، آن حکم، اولی است خواه موضوع دارای سابقه کهن باشد و حکم آن را خدا یا پیغمبر صادر کرده باشند، مانند مثال‌های یاد شده، یا از موضوعات مستحدثه باشد و حکم آن را فقیه صادر کند مانند وجوب خواندن نماز در فضا و حرمت استعمال مواد افیونی همچون ماری جوانا، حشیش و... بنابراین هر حکمی که برای نخستین بار به ذات هر موضوعی صرف نظر از عوارضی که بر آن عارض می‌شود، داده شود حکم اولی است و تا زمانی که حکم دیگری - به سبب عوارض - برای موضوع صادر نشده (حکم ثانوی) حکم اولی به قوت خود باقی است.

بر اساس آنچه یاد شده در احکام دینی، اصالت و محوریت با حکم اولی است و حکم ثانوی - چه در مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی - فرع بر حکم اولی و به عبارت دیگر، جانشین حکم اولی است و تا اولی نباشد، ثانوی معنا نخواهد داشت.

۲- احکام ثانویه

حکم ثانوی، حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین ثانوی (عارضی) بار می‌شود؛ مانند جواز افطار یا حرمت امساک در ماه رمضان، برای کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است یا او را مجبور به افطار کرده‌اند. این

جواز افطار و حرمت امساک، پس از وجوب روزه ماه رمضان (حکم اولی)، «حکم ثانوی» نامیده می‌شود. چنان که عنوان (روزه ضرری و روزه حرجی) نیز «عنوان ثانوی» نام دارد و سبب نام گذاری آن نیز بدین دلیل است که در طول حکم واقعی قرار گرفته و موضوع آن نیز عنوانی است که بر عنوان اول عارض شده است. (۵)

توضیح اینکه در قلمرو شرع، هر موضوعی به ناچار با یکی از احکام پنجگانه (وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه) مرتبط می‌شود و حکم اولی آن یکی از این پنج حکم خواهد بود و تا زمانی که موضوع به حال خود باقی است حکمش نیز همان خواهد بود، ولی اگر موضوع دستخوش دگرگونی شد. حکم نیز به تبع آن تغییر می‌کند و اینجاست که موضوع و حکم، عنوان ثانوی پیدا می‌کنند به مثال دیگری توجه کنید:

روزه ماه رجب - به سبب قدر و منزلتی که دارد - در شرع مقدس، مستحب اعلام شده و همواره روزه گرفتن در این ماه - بدون بروز عارضه‌ای بر موضوع (ماه رجب) مستحب است و این استحباب، حکم اولی است ولی اگر کسی نذر کرد که در ماه رجب روزه بگیرد یا پدری به فرزندش دستور داد که در ماه رجب روزه بگیرد در این صورت ماه رجب با نظر یا فرمان پدر همراه شده و از حالت اولی (مستحب بودن) بیرون آمده و حکم دیگری (وجوب) پیدا می‌کند چنانکه ممکن است در همین اثنا نیز موضوع عوض شود و در نتیجه، حکم دیگری جای حکم دوم بنشیند؛ مثلاً اگر همان شخص که نذر کرده و در ماه رجب روزه گرفته و روزه او نیز واجب است، در میان روز بیمار شود و روزه برایش ضرر داشته باشد، موضوع (روزه نذری ماه رجب) جای خود را به موضوع دیگر (روزه ضرری) می‌دهد که لازمه آن حکم دیگری (حرمت) است. در اینجا گر چه پای موضوع سوم و حکم سوم در میان است ولی چون اصالت با حکم اولی است و حکم ثانوی عارضی بوده که اینک از میان رفته است، به حکم دوم نیز حکم ثانوی گفته می‌شود.

اهمیت ویژه احکام ثانویه

ممکن است کسانی بر اسلام خرده بگیرند که چون احکام اولیه آن از اداره فرد و جامعه ناتوان شده، مسلمانان به احکام ثانویه روی آورده‌اند و حضور چنین پدیده‌ای را در فقه اسلامی، نشانه ضعف اسلام به حساب آوردند؟! در پاسخ به این خرده‌گیران باید بگوییم:

اولاً شارع مقدس، اسلام را به گونه‌ای طراحی کرده که قابل انعطاف باشد، چنانکه شهید مطهری (ره) می‌نویسد:

اسلام دین، حساب است، حساب اَهْم و مهْم را می‌کند، می‌گوید: در موقع لزوم آن چیزی را که اهمیت کم‌تری دارد فدای چیزی که اهمیت بیشتری دارد بکن. این خودش یکی از اموری است که به اسلام انعطاف بخشیده است، این انعطاف را ما نداده‌ایم، خودش این جور ساخته شده و به دست ما داده شده است. اگر ما می‌خواستیم به زور یک نرمش به آن بدهیم حق نداشتیم. ولی این نوع نرمش است که خود اسلام به خودش داده است، حسابی است که خودش به دست ما داده است. (۶)

ثانیاً از همان ابتدای اسلام، بحث احکام ثانویه با نزول قرآن مطرح بوده است مانند:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا غَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (بقره: ۱۷۳)

[خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سربریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام کرده است، ولی کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

در این آیه، حرمت مردار، خون و... حکم اولی است ولی اگر کسی بر خوردن آنها اضطرار پیدا کند، به اندازه‌ای که جان سالم به در برد، می‌تواند از آنها استفاده کند و این جواز، حکم ثانوی است.

ثالثاً اسلام، معیارها و ضابطه‌های حکم ثانوی را خود بیان کرده است که نشان دهنده ژرف اندیشی و آینده‌نگری آن است و چنان که بیشتر نیز یاد کردیم، یکی از اسباب جاودانگی اسلام همین هماهنگی و انطباق با پیشرفت زمان و پاسخ به نیازهای نوظهور فرد و جامعه است؛ به همین دلیل پدیده «حکم ثانوی» نه تنها نقطه ضعف و نقص شریعت اسلامی محسوب نمی‌شود، بلکه بر عکس، نقطه قوت و علامت کمال است و اهرم کارسازی است که چه بسا مشکلات فقهی را می‌گشاید و راه پایبندی به اسلام را هموار می‌سازد و ضرورت خود نیز نشان می‌دهد، چنان که احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

گاهی یک مسائلی در جامعه‌ها پیش می‌آید که باید یک احکام ثانویه‌ای در کار باشد، آن

هم احکام الهی است، منتها احکام ثانویه الهی. (۷)

تأکید می‌کنیم همان طور که پایبندی و التزام به احکام اولیه، لازمه مسلمانان است، تغییر به احکام ثانویه نیز چنین است و امام راحل می‌فرماید:

... این نکته نیز لازم است که تذکر داده شود که رد احکام ثانویه، پس از تشخیص موضوع به وسیله عرف کارشناس، با رد احکام اولیه فرقی ندارد. (۸)

عناوین ثانوی در فقه اسلامی

گفتیم تبدیل حکم اولی به ثانوی، به سبب تغییر موضوع و تبدیل آن به موضوع دوم است. این تغییر بر اساس ضوابطی پدید می‌آید که مورد پذیرش شارع باشد. برخی از عناوین ثانویه‌ای که در میان فقها مشهور است عبارتند از:

۱- ضرورت

این عنوان از آیه ۱۷۳ سوره بقره اقتباس شده و کاربرد آن زمانی است که انسان از روی ناچاری، حرامی برایش حلال می‌شود. مثال مشهور آن خوردن گوشت حرام از روی ناچاری است.

۲- حفظ نظام و مصلحت جامعه اسلامی

مسلمانان باید همواره هشیار و بیدار باشند و انواع آسیب‌ها و آفت‌ها را از جامعه اسلامی دور سازند و آنچه را که به مصلحت آن است انجام دهند گر چه در برخی موارد با منافع فرد یا افرادی در تضاد باشد. مثلاً هر مسلمانان به حکم اولی «الْأَنْفُسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» حق دارد کالای خویش را به هر کس که بخواهد بفروشد و هیچ کس نمی‌تواند مانع معامله او بشود. ولی اگر چنین معامله‌ای اساس مملکت اسلامی را در خطر بیندازد، مثل فروش بمب‌های ویرانگر به دشمنان اسلام، یا در نظم جامعه اسلامی خلل ایجاد کند، مانند احتکار و گران فروشی، چنین معامله‌ای به حکم ثانوی حرام می‌گردد.

۳- ضرر و ضرار

عنوان فوق که به قاعده «لاضرار» مشهور شده از سوی رسول اکرم (ص) طی داستان زیر وضع شد:

شخصی به نام سمه پسر جندب، صاحب درخت خرمايي در منزل مردی انصاری بود و هر وقت به سراغ درختش می‌آمد، سرزده وارد منزل می‌شد و حرمت و آسایش اهل خانه را پاس نمی‌داشت، مرد انصاری از چنین کاری نزد پیامبر (ص) گله کرد، پیامبر

نیز سمره را احضار کرد و به او پیشنهاد داد سرزده وارد منزل نشود، ولی او نپذیرفت. رسول خدا (ص) پیشنهاد خرید درخت خرما را حتی چند برابر قیمت معمولی مطرح کرد باز سمره نپذیرفت. در این هنگام پیامبر (ص) به مرد انصاری فرمود:

برو درخت را از ریشه بیرون آور و جلو او بینداز [تا هر جا دوست دارد آن را بکارد] فَإِنَّهُ
لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ هِجْ كَسْ نَبَايِدْ ضَرْرَ بِيْنِدْ وَ نَهْ بَايِدْ ضَرْرَ بَزْنِدْ. (۹)

طبق این قاعده بسیاری از کارهای مباح که سبب زیان رسانی - مادی یا معنوی - به دیگران بشود، حرام می‌گردد.

۴- عسر و حرج

گاهی التزام به برخی از احکام شرعی، مسلمانی را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد به گونه ای تحمل آن نوعاً طاقت فرساست. در این گونه موارد نیز حکم اول به طور موقت جای خود را به حکم ثانوی می‌دهد. به طور مثال، روزه بر پیرمرد، پیرزن و دختر نه ساله در ماه رمضان واجب است ولی اگر روزه برای آنها مشقت داشته باشد و شدیداً به زحمت می‌افتند، گرفتن روزه واجب نیست.

۵- نذر و عهد و قسم

عناوین یاد شده نیز وقتی طبق آداب شرعی انجام شود. کار مورد نظر را که با حکم اولی مستحب، مباح یا مکروه بوده، واجب یا حرام می‌کنند. به طور مثال رفتن به زیارت مستحب است ولی با عهد و نذر و قسم واجب می‌شود. همچنین نوشیدن چای مباح است ولی با نذر و عهد و قسم برای نخوردن آن حرام می‌شود.

۶- اکراه

این قاعده از آیه شریف زیر اقتباس شده است:

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْأَيْمَانِ. (نحل: ۱۰۶)

اکراه به معنای وادار کردن کسی به کاری از روی قهر است و در فارسی واژه «اجبار» به جای آن به کار می‌رود و نوعاً با تهدید همراه است. اکراه به دو نوع الجایی و غیر الجایی تقسیم می‌شود. در اکراه الجایی اکراه کننده از اکراه شونده، سلب اراده و اختیار می‌کند و بدون رضایت و اراده او کاری را بر او تحمیل می‌کند، (۱۰) مثل اینکه در روز ماه رمضان، روزه دار را بخوابانند و آب یا غذای روان در گلوی او بریزند. ولی در اکراه غیر الجایی، شخص را مجبور می‌کنند که بر خلاف میل خود، کاری را انجام دهد مثل اینکه روزه دار را تهدید کنند که آب بیاشامد یا غذا بخورد. در هر دو، حکم ثانوی جانشین حکم اولی می‌شود. گر چه از نظر فقهی تفاوت میان الجایی و غیر الجایی نیز وجود دارد: در

مثال‌های فوق، روزه شخص اول باطل نمی‌شود و قضا هم ندارد ولی روزه شخص دوم باطل می‌شود و قضا دارد (۱۱) ولی هیچ کدام گناه نکرده‌اند و محکوم به کفاره نیز نمی‌شوند.

۷- تقیه

دلیل تقیه نیز آیات قرآن و روایات معصومین (ع) است. از جمله مسعرة بن صدقه از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند:

فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفُسَادِ فِي الدِّينِ فَهُوَ جَائِزٌ (۱۲)

هر کاری را که مؤمنان به منظور تقیه در میان خود انجام می‌دهند، اگر به تباه ساختن دین نینجامد، جایز است.

تقیه یعنی پنهان داشتن حق و اعتقاد به حق و مخفی کاری کردن با مخالفان (غیر شیعه اعم از مسلمان و نامسلمان) و ابزار نکردن آنچه که ابزار نمودش موجب زیان به دین و دنیا می‌شود. (۱۳)

تقیه به دو نوع خوفی و مداراتی تقسیم می‌شود و به حسب فرد تقیه کننده، طرفی که از او تقیه می‌شود و موضوع تقیه موارد گوناگونی می‌یابد. (۱۴)

فلسفه تشریح تقیه، بقای مذهب شیعه، حفظ اصول، اتحاد مسلمانان در برپایی دین و اصول آن است؛ (۱۵) به همین دلیل در بسیاری از احکام مذهب تشیع که با دیگران همخوانی ندارد کاربرد دارد. البته اگر تقیه به انهدام اصول اسلام یا نادیده گرفتن احکام منجر شود که از نظر شارع مقدس دارای اهمیت فراوان است، تقیه جایز نیست؛ مانند تخریب کعبه، مشاهده مشرفه، ردّ بر اسلام و قرآن... (۱۶) چنان که کشتن انسان بی گناه نیز مرتز تقیه محسوب می‌شود و کسی حق ندارد برای دست یابی به مقاصد خویش، جان دیگری را وجه المصلحه قرار دهد. امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِنَّمَا جُعِلَ التَّقِيَّةُ لِيُخْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً (۱۷)

تقیه بدین سبب وضع شده تا خون‌ها ریخته نشود، اما اگر به خون ریزی بینجامد، تقیه معنا ندارد.

۸- حقوق والدین

نظر به اینکه پدر و مادر، اصل و ریشه فرزندان هستند، از حقوق خاصی نیز برخوردارند که شریعت اسلامی ادای آن‌ها را بر فرزندان تکلیف کرده است و از مهمترین آن‌ها، خود داری از آزار و اذیت آن‌هاست که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

إِنَّمَا يَنْهَى عَنِ الْكِبْرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُبٍ وَلَا تَنْهَهُمَا وَ

قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (اسراء: ۲۳)

اگر یک از آن دو یا هر دو، در کنار تو، به سالخوردگی رسیدند، به آن [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخن شایسته بگوی.

طبق این آیه و مانند آن از آیات و روایات، حقوق والدین، حرام است و مسلمان باید از آن بپرهیزد. حال اگر پدر یا مادری از فرزند خود بخواهند که کار مباح یا مستحبی را انجام دهد یا کار مباح و مکروهی را انجام ندهد، فرزند از نظر اخلاقی ملزم به اطاعت از آنها می‌شود و اگر نافرمانی او سبب اذیت آنها شود، انجام کارهای خواسته شده واجب و اقدام به کارهای نهی شده حرام می‌شود و این وجوب و حرمت، حکم ثانوی است. در کتب فقهی عناوین ثانویه دیگری نیز ذکر شده، که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از طرح آنها خودداری ورزیدیم.

احکام حکومتی

بخشی از احکام شریعت مقدس اسلام، احکام ولایی یا حکومتی است و فقههای بزرگوار، چنین احکامی را در ابواب گوناگون فقه از جمله در کتاب قضاء، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد آورده‌اند. گرچه به طور مستقل به آن پرداخته‌اند. در سال‌های اخیر و پس از تشکیل حکومت اسلامی در ایران، پرداختن به چنین احکامی ضرورت یافت و محققان و بزرگان، کم و بیش به تدوین موضوعات حکومتی از جمله احکام مربوط به آن پرداختند.

برای شناسایی احکام حکومتی، تعاریف مختلفی ارائه شده که به یک مورد بسنده می‌کنیم:

حکم حکومتی حکمی است که ولی جامعه، بر مبنای ضوابط پیش بینی شده طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیر دولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تبلیغاتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل، مقرر داشته است. (۱۸)

پیرامون اثبات و اهمیت حکم حکومتی دلایل متعددی ارائه شده که از آن میان به آیه

زیر بسنده می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر را...

امام خمینی (ره) در بیان آیه می فرماید:

اطاعت از اوامر خدای تعالی، غیر از اطاعت از رسول اکرم (ص) می باشد. کلیه عبادیات و غیر عبادیات (احکام شرعی الهی) اوامر خداوند است. رسول اکرم (ص) در باب نماز هیچ امری ندارد... اوامر رسول اکرم (ص) آن است که از خود آن حضرت صادر می شود و امر حکومتی می باشد؛ مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید، سر حدّات را چه طور نگه دارید، مالیات ها را از کجا جمع کنید، با مردم چگونه معاشرت کنید... این ها اوامر رسول اکرم است. خداوند ما را ملزم کرده که از حضرت رسول (ص) اطاعت کنیم... (۱۹)

و چنین الزامی پس از رسول خدا (ص) متوجه جانشینان معصوم آن حضرت و در زمان غیبت، متوجه ولی فقیه می شود.

قلمرو احکام حکومتی

حاکم جامعه اسلامی، مسئولیت حفظ نظام اسلامی، حسن اجرای اسلام و رعایت مصالح مسلمانان را بر عهده دارد و در ازای این مسئولیت های خطیر، از اختیار کافی نیز برخوردار است و همواره میان مسئولیت و اختیارات او باید تساوی برقرار باشد. به عبارت دیگر حاکم جامعه اسلامی - که لزوماً باید فقیه و اسلام شناس و عادل و با تقوا باشد - باید برای اداره جامعه دستش باز و به اصطلاح فقهی «مبسوط الید» باشد و در کمترین امر حکومتی به بن بست نداشتن قانون نرسد. بدین منظور:

اولاً حاکم، در کلیه امور جامعه، بر همه کس مقدم و بر همگان «اولویت» دارد:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (احزاب: ۶)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

ثانیاً مومنان موظفند امر و نهی او را گردن نهند:

وَ مَا أَتَكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... (حشر: ۷)

آن چه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایستید...

ثالثاً نیازمندی های جامعه قابل شمارش و تمام شدنی نیست و حاکم باید به طور

مستمر به حل و فصل امور بپردازد.

نتیجه اینکه؛ حکم حکومتی هیچ حد و مرزی جز حفظ نظام و مصلحت عمومی نمی شناسد و برای بر آوردن چنین هدفی، در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی جامعه

اسلامی نفوذ می‌کند و لازم الاجرا نیز می‌باشد. مشروعیت حکم حکومتی نیز از جعل ولایت ناشی می‌شود و اگر حاکم اسلامی حق تقنین چنین قوانینی را نداشته باشد. به هیچ وجه نمی‌تواند اعمال ولایت کند و در نتیجه جعل ولایت لغو و بیهوده می‌شود. نکته دیگر آنکه حکم حکومتی ناظر به احکام دیگر اسلام نیز می‌باشد به طور مثال؛ رفتن به مکه و به جای آوردن مناسک حج از ضروریات اسلام است و بر هر کسی که توانایی انجام آن را داشته باشد دست کم یک بار در تمام عمر واجب است. حال اگر مسلمانان به خاطر ضعف مالی یا علل دیگر به چنین عبادتی اقدام نکردند. حاکم اسلامی باید تمهیداتی را فراهم سازد و مردم را برای انجام مراسم پرشکوه حج گردآوری و از تعطیل آن جلوگیری کند؛ چنان که می‌تواند مردم را به پرداخت خمس و زکات مجبور نماید و مانند آن.

از سوی دیگر امکان دارد که برخی از احکام نیز در برابر حکم حکومتی قرار بگیرد و برای اجرای آن مزاحمت ایجاد کند. در این گونه موارد حق تقدم با حکم حکومتی است امام امت در نامه‌ای که پیرامون ولایت مطلقه فقیه به حضرت آیه‌الله خامنه‌ای می‌نگارد، یاد آور می‌شود:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضراب باشد در صورتی که رفع بدو ن تخریب نشود، خراب کند، حکومت می‌تواند قرار دادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد. یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج - که از فرایض مهم الهی است - در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. (۲۰)

نمونه‌ها

احکام حکومتی عمری به درازای حکومت اسلامی دارد و از عصر رسول اکرم (ص) تا کنون در میان معصومین، فقها و حاکمان مسلمان رواج داشته است که برخی از آن‌ها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

۱- امام صادق (ع) می‌فرماید:

پیامبر اکرم (ص) شرکت در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد لازم کرد و فرمود: خانه همسایگان مسجد را که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند باید آتش زد. (۲۱)

۲- اصبع بن خامة می‌گوید:

امیرمومنان (ع) وارد بازار شد و مشاهده کرد که دگه‌هایی (غیر مجاز) در آنجا بنا شده است بلافاصله دستور داد آنها را تخریب و با خاک یکسان کردند همچنین روزی از خانه‌های قبيله بکاء عبور کرد، فرمود این مکان در محدوده بازار مسلمانان است، سپس به آنان دستور داد از آنجا نقل مکان کردند و خانه‌ها را نیز ویران کرد. (۲۲)

۳- عمار می‌گوید:

امام صادق (ع) به من و سلیمان بن خالد فرمود: «تا زمانی که در مدینه هستید، به دستور من، ازدواج موقت بر شما حرام است؛ زیرا شما فراوان نزد من می‌آیید و بیم آن را دارم که [از طرف حکومت] دستگیر شوید و شایع شود که دوستان ما همواره در پی چنین کارهایی هستند. (۲۳)

۴- آیه الله سید عبدالحسین لاری، در جنگ جهانی اول - که انگلیس در بوشهر نیرو پیاده کرده و آنجا را اشغال نظامی کرده بود - فرمود واجب عینی فوری است - جهاد و دفاع - و هر کس تخلف و تقاعد از این جیش مجاهدین و از از این جهاد اکبر و نهی از منکر نماید، کَانَ تخلف از جیش اسامه و امام عصر نموده [است]. (۲۴)

۵- آیه الله حاج آقا حسین قمی، به هنگام صدور فرمان کشف حجاب از سوی رضاخان اعلام کرد:

«چنانچه برای جلوگیری از کشف حجاب اجباری، ده هزار نفر - که یکی از آنها من باشم - کشته شود، جایز است.» (۲۵)

۶ و ۷ - پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره و استقرار جمهوری اسلامی، ولی فقیه در رأس امور جامعه قرار گرفت و در طول سالیان پس از پیروزی، احکام حکومتی فراوانی از سوی امام راحل و حضرت آیه الله خامنه‌ای صادر شده است که شمارش همه آنها مقاله بلکه کتاب مستقلى می‌طلبند و در اینجا به دو نمونه بسنده می‌کنیم:

- امام راحل در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۵ خطاب به مسلمانان جهان این حکم را

صادر کردند:

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی - که

علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده - همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند، از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند. (۲۶)

- حضرت آیه الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۶ حجة الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری را به عنوان امیر الحاج تعیین و خطاب به نامبرده نوشتند:

اکنون که حجاج ایرانی به فضل و توفیق الهی و تحت عنایت و به برکت دعای حضرت ولی‌الله‌الاعظم (روحی فدا) بار دیگر با رفع موانع، توفیق آن یافته است که در میعاد عام مسلمین شرکت کرده، لوای حج ابراهیمی را برافرازد، جناب عالی را... به سمت نماینده خود و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌کنم... (۲۷)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مرتضی مطهری (صدرا، ۱۳۶۲)، ص ۱۲۲.
- ۲- اصول کافی، کلینی، ج ۱ ص ۵۸.
- ۳- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی (حکمت، ۱۳۴۸)، ص ۱۲۱.
- ۴- ر.ک. حکم ثانوی در تشریح اسلامی، علی اکبر کلاتری، فصل دوم.
- ۵- اصطلاحات الاصول، ص ۱۲۱.
- ۶- اسلام و مقتضیات زمان، (صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۸)، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۷- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۶۲.
- ۸- همان، ص ۲۰۲.
- ۹- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲۵، ص ۴۲۸.
- ۱۰- کشف الغطاء، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۵۶، به نقل از حکم ثانوی و تشریح اسلامی، ص ۳۰۶.
- ۱۱- توضیح المسائل، امام خمینی، مسأله ۱۶۵۵.
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
- ۱۳- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۱۳۷؛ المؤتمر العالمی بماسبة ذكری القیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴- الرسائل، امام خمینی (قم، مهر ۱۳۸۵ ق.)، ص ۱۷۴-۱۷۵.
- ۱۵- همان، ص ۱۷۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۷۷.
- ۱۷- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۱۸- ملاکات احکام و احکام حکومتی، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۷، ص ۳۱۷، به نقل از مقالات حقوقی ابولقاسم گرگی، (انتشارات دانشگاه تهران) ج ۲، ص ۲۸۷.
- ۱۹- ولایت فقیه، امام خمینی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۳)، ص ۷۵.
- ۲۰- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۲۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۲.
- ۲۲- سنن، بیهقی، (دارالمعرفة، بیروت) ج ۶، ص ۱۵۱.
- ۲۳- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۳.
- ۲۴- مجله نور علم، دوره سوم، شماره ۶.
- ۲۵- همان، دوره دوم، شماره ۱.
- ۲۶- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۶.
- ۲۷- حدیث ولایت، ج ۷، ص ۷۹-۸۰.